

معلم یک کودکستان به بچه های کلاس گفت که فردا هر کدام یک **کیسه پلاستیکی** بردارند و درون آن به تعداد آدمهایی که از آنها بدشان می آید، از هر میوه ای که دوست دارند بریزند و با خود به کودکستان بیاورند. فردا بچه ها با **کیسه های پلاستیکی** به کودکستان آمدند.

در کیسه بعضی ها دو، بعضی ها سه، و بعضی ها پنج، میوه بود. معلم به بچه ها گفت:

تا دو هفته هر کجا که می روند **کیسه پلاستیکی** را با خود ببرند.

روزها به همین ترتیب گذشت و کم کم بچه ها شروع کردند به شکایت از بوی میوه های گندیده. به علاوه، آن هایی که میوه های بیشتری داشتند، از حمل آن بار سنگین خسته شده بودند.

پس از گذشت دو هفته، بازی بالاخره تمام شد و بچه ها راحت شدند.

معلم از بچه ها پرسید: از اینکه دو هفته میوه ها را با خود حمل می کردید چه احساسی داشتید؟

بچه ها از اینکه مجبور بودند، میوه های بد بو و سنگین را همه جا با خود حمل کنند شکایت داشتند.

آنگاه معلم منظور اصلی خود را از این بازی، این چنین توضیح داد:

این درست شبیه وضعیتی است که شما کینه آدم هایی که دوستشان ندارید را در دل خود نگه می دارید و همه جا با خود می برید.

بوی بد کینه و نفرت قلب شما را فاسد می کند و شما آن را همه جا همراه خود حمل می کنید. حالا که شما بوی بد میوه ها را فقط برای دو هفته نتوانستید تحمل کنید...

پس چطور می خواهید بوی بد نفرت را برای تمام عمر در دل خود تحمل کنید؟

با همدیگر دوست باشیم برای همیشه.